

مشق آموزگار از انقلاب مردم مشهد

روزشمار سید اسماعیل آموزگار از آذر و دی ۱۳۵۷ تنها روایت روزنامه‌نگارانه آن روزهاست (بخش اول)



● چهارم آذرماه ۱۳۵۷

اولین برخورد بسیار دردناک و خشم‌آور بین مردم و قوای نظامی که خودسرانه بین سربازان و مردم درگیر شد در حریم بارگاه قدس و ملکوتی حضرت‌رضا^(ع) روی داد.

جسارت سربازان متجاسر به فرماندهی چندگروهیان که بعضی از آن‌ها در لباس شخصی در بین مردم خود را جا زده بودند، در صحن عتیق صورت‌گرفت که منجر به دخالت سربازان با حمله به داخل جمعیت در صحن حتی حرم مطهر و پرتاب گاز خفه‌کن نه گاز اشک‌آور به شهادت شهود عینی و قتل یک نفر در پای پنجره پولاد و تیراندازی هوایی که آثار آن در ایوان طلا و کاشی‌کاری و حتی در یکی‌دو جای آینه‌کاری حرم مشهود است، صورت‌گرفت که دولت و فرماندار نظامی فقط با ماست‌مالی کردن قضیه و تصادفی بودن حادثه و نمودار ساختن اینکه جان چند مأمور امنیتی با لباس شخصی در خطر راه‌پیمایان بوده و بالاخره عذر تقصیر خواستن برگزار کردند و این حادثه در دومین روز ورود سپهبد امیر عزیزی به سمت استاندار خراسان صورت‌گرفته بود.

● پنجم آذر ۱۳۵۷

عذرخواهی سپهبد امیر عزیزی و فرماندار نظامی از مراجع تقلید درمورد خطای نابخشودنی سربازان به حریم حضرت‌رضا^(ع) در مردم اثر نگذاشت و بازتاب این عمل قبیح در سراسر ایران موج اعتراض جامعه مسلمان را شدیدتر کرد و ناگفته نماند که مردم خراسان تجاوز به حریم حضرت‌رضا^(ع) را بسیار شوم می‌دانند. توپ‌بندی روس‌تزاری به بارگاه قدس رضوی امپراتوری با عظمت تزار را سرنگون ساخت. جسارت سربازان و کشتار بی‌رحمانه رضاشاه در حریم حضرت‌رضا^(ع) برای سلطنت و عمر او بدشگون بود که شهریور ۱۳۲۰ را دیدیم و تجاوز و جسارت سربازان به حرم حضرت‌رضا^(ع) را هم مردم بسیار شوم دانستند و امید آن‌ها را به پیروزی نهایی بیشتر ساخت. متأسفانه به علت کسری یک شماره از روزنامه آفتاب شرق در آرشیبو آستان قدس، بخشی از یادداشت‌های آقای سید اسماعیل آموزگار که مربوط به روزشمار ششم تا دهم آذرماه ۱۳۵۷ است، به دست نیامد.

● یازدهم آذر ۱۳۵۷

از روز یازدهم تا به امروز همه‌روزه تظاهرات پراکنده ولی پرشور در شهر مشاهده می‌شود. شعرا بعد از واقعه خون‌تاب قتل سرباز شهید به دست طباطبایی شدیدتر می‌شود.

توضیح آنکه در ارتش و شهربانی افسرانی که به درجه سرتنگی رسیده‌اند و اتفاقا خراسانی و خوش‌نام و بعضی بازنشسته شده‌اند چند تن می‌باشند که هیچ‌کدام نسبتی با سرتھنگ طباطبایی قاتل سرباز شهید ندارند.

حتی خانه یکی از آن‌ها که مقابل بیمارستان آریا و خیابان گلستان پشت باغ ملی است، مورد سوء‌ظن قرار می‌گیرد که انتقام جویان به اشتباه خود پی می‌برند. بعد می‌فهمد مرغ را از قفس پرانده‌اند.

● هجدهم آذر ۱۳۵۷

امروز خبری در شهر شایع شد که شیخ رضانوغانی، واعظ معروف و یک‌ه‌تاز میدانی که عبدالعظیم ولیان استاندار و نایب‌التولیه برای وی فراهم کرده بود و در شب‌نامه‌ای مفصل گناهان او را یک‌یک از سن پانزده‌سالگی که شاکرد دوخته‌فروشی بود تا به مقام شامخ نماینده روحانیت ولیانی ارتقایافت و با دلالی همه‌جانبه به آلف‌والوف رسیده برشمرده بودند و مهدستان وی را در دایر ساختن میکده و عنبرتکده و زمین خواری و رشوه‌گیری و آخوندسازی فهرست بلندبالایی درست کرده‌اند در لندن کشته‌شده که متأسفانه این خبر به‌وسیله نزدیکان و شرکای جرم وی تکذیب شد.

فردا تاسوعای حسینی، نهم محرم است. برنامه راهپیمایی عظیمی از طرف عموم مردم و جبهه ملی در سراسر کشور طرح‌ریزی شد.

سیدمهدی سیدقطبی؛ با وجود اعلام فضای باز سیاسی برای انتشار آزاد اخبار در مطبوعات کشور از شهریور ۱۳۵۷، روزنامه‌ها دو بار به علت فشار شدید سانسور دولت اعتصاب کردند. روزنامه‌های خراسان نیز به پیروی از روزنامه‌های تهران در دو مقطع زمانی به قصد اعتراض منتشر نشدند. در روزهای اعتصاب دوم روزنامه‌های خراسان که در حدود پنجاه روز به طول انجامید و روزنامه آفتاب شرق از ۳ آذر تا ۲۰ دی ۱۳۵۷ و روزنامه خراسان از ۲۷ آبان تا ۱۹ دی ۱۳۵۷ چاپ و منتشر نشدند) اتفاقات مهمی در قسمت‌های مختلف شهر مشهد رخ داد که به دلیل تعطیلی مطبوعات خراسان، اطلاعات چندان و روایت‌های مطبوعاتی درباره آن روزها وجود ندارد. سید اسماعیل آموزگار (۱۲۹۶-۱۳۷۶) از خاندان مطبوعاتی آموزگار و یکی از روزنامه‌نگاران با سابقه خراسانی در روزهای اعتصاب دوم مطبوعات، همراه مردم مشهد در مبارزه‌های داخل شهر شرکت داشت و یادداشت‌هایی از رویدادهای آن روزها تهیه کرد. در ادامه روایت او از جزئیات اخبار و حوادث مبارزه‌های مردم مشهد در روزهای ۴ آذر تا ۱۴ دی ماه ۱۳۵۷ به‌عنوان تنها روایت روزنامه‌نگارانه ارائه می‌شود.

گردانندگان دموستراسیون [تظاهرات] طی اعلامیه‌ای از مردم خواسته‌اند که تظاهرات را با کمال آرامش برگزار کنند و از دخالت عناصر چپ و چپ‌نماها و چماق‌داران دولتی جلوگیری نمایند. راهپیمایی با شرکت عموم طبقات و اصناف بسیار باشکوه و با شرکت همه قشرها و دانشگاهیان و فرهنگیان، کارمندان دولت از استانداری گرفته تا شهرداری و بانک‌ها که وابستگی خود را به نهضت و قیام ملی اعلام کرده‌اند به صورت بسیار متشکل و آرام درحالی‌که جامعه روحانیت و استاد دانشگاه و فرهنگیان و دانشجویان و گروه و جمع کبیری از زنان دانشجو و غیردانشجو، حتی زنان خانه‌دار، در سنین بالا با بچه‌های خردسال خویش که به دنبال و همراه یا در بغل داشتند، شرکت کردند در مدت شصت سال عمر نمایشی به این عظمت و هم‌بستگی به این درجه از شکوه و جلال که حکایت از یکدلی مردم در جهت مشخص و هدف معین می‌کرد به یاد ندارم.

من از جلوی منزل حضرت‌آیت... شیرازی به صف فشرده مردم پیوستم و فرزندم همراه بود و تا حد نهایی فلکه جدیدالینا همراه با مردم بودم، به علت کسالت از ادامه پیاده‌روی و راه‌پیمایی باز ماندم به یاری یکی از دوستان که همراهم بود، به‌طرف منزل روانه شدم، در خیابان خسروی نو به صفوف متشکل استادان دانشگاه و دانشجویان که اغلب دوستان هم‌رمز و هم‌پیمان قدم من در میان آنان بودند روبه‌رو شدم و بالاخره خود را به منزل رسانیدم.

دوستی تلفن کرد و خبر داد مراسم رسمی خطبه که همه‌ساله از طرف آسان قدس باشکوه و جلال خاص درباره حضرت‌رضا^(ع) صورت می‌گرفت و همه‌ساله شرکت می‌کردم، انجام نخواهد گرفت.

با خستگی استراحت کردم. دوستان یکدل که همه‌ساله با یکدیگر با خلوص ثابت برای درک فیض شب عاشورا در مراسم خطبه و عزاداری شرکت می‌کردیم، به سراغم آمدند. به آنان گفتم به من خبر داده‌اند که خطبه با مراسم معمول سنتوانی انجام نخواهد شد. باور نداشتند، به‌هرحال به راه افتاییم و معلوم شد به دستور علمای اعلام و رهبران نهضت، احتجین در تصرف مردم مبارز قرار گرفته و خطبه به‌وسیله مجاهدین انجام خواهد گرفت.

هم در صف مردم و در میان مردم در صحن عتیق جا گرفتیم. مراسم شمع‌گردانی و قرائت خطبه عزا که به نام خدا شروع می‌شد به



دعای بقای سلطنت شاه خاتمه می‌پذیرفت، برای اولین بار در طول عمر دیدم که برگزار نشد.

سخنرانی سخنور و بیداردل که بیدارکننده اذهان عموم بود، درباره علت قیام و نهضت خون الشهدا سخن گفت و مردم را به پایداری تا حصول پیروزی نهایی دعوت کرد و ساعت ۷:۳۰ مجلس تمام شد، از شدت ازدحام جمعیت و سنگینی ترافیک راننده دست‌کم قادر نبود فلکه حرم را دور بزند.

ناچار از بولوار کمربندی به جلوی راه‌آهن و از آنجا به میدان جلوی شهرداری رسیدیم که ملاحظه شد مجسمه رضاشاه که مدت چهل سال در میدان سوار بر اسب همچنان استوار بود، با همه استحکامش همچون موم به دست مردم خردو خمیر شده و پایین آورده‌اند و نمی‌دانم جنازه این مجسمه عظیم که از برنز قیمتی بود و گویا در ایتالیا ساخته شده بود، به کجا بردند که اثری از آن دیده نمی‌شد.

ازدحام در این میدان زیاد بود و در آنجا شنیدم که مجسمه‌های شاه از میدان تقی‌آباد مقابل هنرستان و دانشگاه پایین کشیده شده.

وقتی به میدان جلوی هنرستان رسیدیم، هنوز مجسمه پایین پایه سنگی افتاده بود و با حلقه‌های لاستیک آتش زده بودند خود را به منزل رسانیدیم، اما بر اثر کثرت جمعیت با زحمت بسیار.

● از قلم افتاده؛ روز ۱۳ آذر ۱۳۵۷

روز ۱۳ آذر، دولت تصویب کرد که دولت هویدا طی تصویب نامه‌ای تعطیلات مذهبی تاسوعا، نهم محرم و اربعین بیستم صفر را که لغو کرده بود، دوباره به تصویب دولت جزو تعطیلات رسمی منظور نموده است. ولی مردم بیدار دست دولت را خوانده بودند که دولت باتوجه‌به اینکه نهضت و قیام ملی با پیشوایی رهبران مذهبی امام خمینی و آیات عظام بر مبنای توحید و استقرار حکومت اسلامی رهبری می‌شود. همان‌طور که دولت آشتی شریف‌امامی تاریخ جعلی شاهنشاهی را به تاریخ مذهبی هجری نبوی برگردانید.

دولت فعلی هم برای آنکه رنگ مذهب بگیرد، روزهای عزای مذهبی را که مذهبی چون هویدا لغو کرده بود، دوباره احیا کردند.

این اعلامیه را نپذیرفتند و از تعطیل عمومی خودداری کردند و درعین حال در تظاهرات نیز شرکت نمودند.

● بیستم آذر ۱۳۵۷

امروز عاشورای حسینی است.

تظاهرات و راه‌پیمایی فشرده‌تر و باشکوه‌تر از روز پیش انجام گرفت. یاری شرکت در تمام مسیر را نداشتم از جلو منزل آیت... شیرازی تا مسجد جامع گوهرشاد با جمعیت بودم و بعد به منزل آمدم.

تلفنی اطلاع حاصل کردم خانه مجلل شیخ رضانوغانی مورد تهاجم مردم انتقام جو قرار گرفته و خانه‌وی را تاراج کرده‌اند، آنچه توانسته‌اند برده‌اند و آنچه بردنی نبوده، سوخته و یا شکسته و از حیز انتفاع انداخته‌اند. گفته شد که این عمل به دست عمال شناخته‌شده چماق‌به‌دستان و چپ‌گراها صورت‌گرفته و مجاهدین اسلام در این کار دست نداشته‌اند و عصر همان روز به هایت هتل نیز حمله شد و ضرر و زیان زیاد به‌وسیله همان گروه وارد آمده خدا، بهتر می‌داند. من شخصا با خراب‌کاران و مصادره اموال مردم بدون اذن حاکم شرع و محاکمه مجاز نمی‌دانم، بلکه عملی ناپسند می‌دانم و خود حضرات مراجع عالی‌قدر تقلید نیز تذکرانی دراین‌باره داده‌اند.

اگر در اولین مقاله، خودم متعهد به بازنویسی یادداشت‌های مربوط به رویدادهای دوران بی‌روزنامه‌ماندن شهر نکرده بودم، از نوشتن خاطرات و یادداشت صرف‌نظر می‌کردم و درخور فهم و استعداد نداشتم‌ام به تحلیل وقایع و حوادث روز می‌پرداختم؛ شاید مفیدتر می‌بود.

ولی حرفی است که زده‌ام و تعهدی که برای ثبت در تاریخ نموده‌ام ولی کوشش می‌کنم هرچه زودتر وقایع را خلاصه‌تر برگزار کنم و بگذرم تا به مسائل روز برسم. شب بیستم آذر که شب عاشورا بود، شب بسیار تلخ و بدی را گذرانیدم. تقریباً می‌توان گفت نه‌تنها من، بلکه تمام مردم شهر در جنگ اعصاب پیش‌بینی نشده‌ای درگیر شدند.

ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب بود که تلفن‌های شهر در هر خانه‌ای که تلفن بود، به صدا درآمد و صدایی آشنا از راه دلسوزی یا ناآشنا، با حرارت و تأکید و بعضی با قید قسم، به مردم هشدار می‌دادند که مأمورین رژیم و حکومت منبع آب شهر را با سم بسیار شدیدی مسموم کرده‌اند. از آب لوله مصرف نکنید که مسموم خواهید شد.

حتی پسر کم‌تجربه‌ام اصرار داشت به خانه دوستان و آشنایان تلفن کنید که آب مصرف نکنید. در جوابش گفتم همان عده بی‌بندوبار که معتقد به هیچ اصولی و مقید به قیود انسانی نیستند که در این نیمه‌شب مردم را دچار رعب و وحشت می‌کنند دفتر تلفن شهر را گذاشته‌اند و شناخته‌و‌ناشناخته این خبر نادرست را برای مرعوب‌کردن و ایجاد خوف و هراس در اذهان عموم به هم داده‌اند و لازم نیست این خطای نابخشودنی از تلفن خانه من موجب نگرانی را فراهم کند. حتی‌زنگ در منزل در ساعت ۳ بعد از نیمه‌شب به صدا درآمد و در هوای سرد خودم در را باز کردم. دخترخانمی که نمی‌شناختم با دلسوزی گفت: آب لوله مصرف نکنید.

به‌قدری عصبانی بودم که بدون اینکه چیزی بگویم، شیر آب مقابل در حیاط را باز کردم و مقابل چشم آن خانم چند کف دست آب خوردم که اطمینان حاصل کنند که آب مسموم نیست.

در اولین ساعات صبح رادیو مشهد طی اعلامیه‌های مکرر به مردم اطمینان می‌دادند که آب شهر سالم است و خطری ندارد. شما را به‌خدا قدری فکر کنید! وقتی انحطاط فکری و اخلاقی گروهی از خدایان خبر به این درجه برسد که با ایجاد وحشت و نگرانی اذهان مردم را خراب کنند، باید یقین حاصل کرد که عده‌ای ماجراجو فقط از نهضت مردم به نفع افکار پلید خویش بهره‌برداری می‌کنند و الا این چه طرز مبارزه با رژیم است؟! باید قبول کنیم مبارزه مردم از رهبری صحیح برخوردار نیست که گروه ماجراجو جنبش و نهضت مردم را از مسیر اصلی مبارزه اصیل با رژیم فاسد دور می‌سازند و موجبات انحراف قشرهای اجتماع را از راه صحیح فراهم می‌کنند.



گلی در چشم دوربین ناصرالدین شاه

که‌به‌صورت حرفه‌ای وارد فضای سوژه‌یابی در هنر عکاسی ایران شد، شخص ناصرالدین‌شاه قاجار بود. نگاهی به انبوه عکس‌های برجامانده از دوره‌وی، نشان می‌دهد که او تقریباً بیشتر اوقات فراقتش را دوربین به‌دست در محوطه کاخ یا اردوگاه می‌گشت و بعد از انتخاب سوژه، از آن تصویر بر می‌داشت یا دستور می‌داد که تصویری از سوژه مورد‌نظر او تهیه کنند. در میان این عکس‌ها، نخستین‌های بسیاری را می‌توان یافت که در تاریخ هنر عکاسی ایران ثبت شده‌اند و پیش‌تر، «نخستین عکس حیات‌وحش ایران» را از همین مجموعه، در ستون «کشف تاریخ» معرفی کردیم. امروز قصد داریم یکی دیگر از نخستین‌های تاریخ عکاسی ایران را پیش‌روی شما قرار دهیم که اتفاقاً این تصویر هم هنر طبع ناصرالدین‌شاه و البته عکس‌برداری شده توسط خود اوست.

عکسی که می‌بینید، احتمالاً یکی از نخستین تصاویر ثبت‌شده از یک گل باشد که شاه قاجاری آن را ثبت کرده است. یک‌بوته گل اطلسی در عمارت شهرستانک. این عکس با سوژه‌خاص و منحصربه‌فردی که دارد، امروزه بارقم ۲۴، در آلبوم شماره ۱۲۰ مجموعه کاخ موزه گلستان نگهداری می‌شود. زمان برداشت عکس، طبق مندرجات شناسنامه‌الیوم، احتمالاً ماه صفر سال ۱۳۱۲ قمری/مردادماه سال ۱۲۷۳ خورشیدی (حدود ۱۳۰ سال پیش) و کمتر از دوسال قبل از مرگ ناصرالدین‌شاه قاجار است. در شرح زیر عکس می‌خوانیم: «بوته گلی است که در عمارت سلطنتی شهرستانک است و به‌دست مبارک افتاده است.» هر چند عکس، قاب دقیق و چندان درستی ندارد، با وجود سیاه و سفید بودن، به خوبی زیبایی بوته گل اطلسی را به‌نمایش می‌گذارد.

مرضیه‌ت‌رایبی اوقتی در سال ۱۸۲۷ میلادی، «ژوزف‌نیهسه‌فور نیپس» موفق‌به ثبت نخستین عکس و در واقع اختراع هنر عکاسی شد، طبیعت و چیزهایی که تحرک کمتری داشتند، به‌عنوان سوژه‌های اصلی عکاسی مورد توجه قرار گرفتند. دلیل این مسئله، نیاز به نوردهی بالا در فرایند عکاسی آن روزگار بود. مشهور است که «نیپس» برای تهیه نخستین عکشش، بیش از هشت ساعت وقت صرف کرد. طبیعی است که نمی‌توان انسانی را هشت ساعت ثابت‌نگه داشت تا تصویر او ثبت شود، به‌طریق اولی حیوانات هم چنین وضعیتی دارند، اما در باره طبیعت بی‌جان و چشم‌اندازهای طبیعی، شامل درخت و گل و...، چنین نبود، به این ترتیب، احتمالاً نخستین عکس‌های تاریخ هنر عکاسی را چنین منظره‌هایی در بر می‌گرفتند و شاید گل‌ها به‌دلیل زیبایی خاصشان، یکی از محوره‌های اصلی سوژه‌یابی در ادوار اولیه ثبت تصویر محسوب می‌شدند. با این حال، وقتی هنر عکاسی به ایران رسید، فرصت ثبت تصویر انسان فراهم شده بود. هر چند عکس‌هایی که «ملک قاسم میرزا»، نخستین عکاس ایرانی شناخته‌شده و پسر فتحعلی شاه قاجار، با شیوه «دایگروتیپ» گرفت، چنگی به دل نمی‌زد. اما اولویت اصلی سوژه‌یابی، ثبت چهره آدم‌ها بود. باز هم احتمالاً این رویه تا دوره ناصرالدین‌شاه و رسیدن هنر عکاسی در ایران به مرحله بلوغ، ادامه داشته است. نخستین بار ناصرالدین‌شاه بود که دستور ثبت عکس را صادر کرد و افرادی مانند اتونیبو چیانوزی و لوئیجی بشه‌را به همین منظور، به شرق و غرب کشور فرستاد. بسیاری از نخستین‌های تاریخ عکاسی ایران، این چنین ثبت شدند. با این حال، شاید خیلی‌ها ندانند که احتمالاً نخستین کسی